

نویسنده کتاب «فرهنگ توصیفی شخصیت‌های داستانی نوجوان»:

## شخصیت پردازی رمز ماندگاری ادبیات است

**فریدون عموزاده خلیلی** / **ایسنا**: سال‌ها پیش زمانی که مجموعه دوجلدی «فرهنگ توصیفی شخصیت‌های داستانی نوجوان» را می‌نوشتم به شدت به مرارت افتادم؛ چون پیدا کردن شخصیت‌هایی در حوزه ادبیات کودک و نوجوان مسا به عنوان شخصیت مورد علاقه و دوست‌داشتنی بچه‌ها خیلی سخت بود. «مجید» هوشنگ مرادی کرمانی تنها شخصیتی بود که بچه‌ها می‌شناختند؛ در حالی که شخصیت‌های خارجی به وفور وجود داشتند. متأسفانه ضعف آفرینش شخصیت در حوزه ادبیات

**در گفت و گو با هنرمند نمایشگاه «ساییده بر پوست» در گالری آپادانا مطرح شد:**

# عکاسی ابزاری برای غلبه بر بی‌قراری‌هایم بود

■ **سنت قطعه نویسی؛ از فلسفه تاشبکه‌های اجتماعی و یک نمایشگاه عکس**



نقیسه حاجاتی

نقیسه

حاجاتی

«خواب حسرت سطح است و بیداری حسرت عمق. بیداری تمام اوقاتش صرف کشتن وقت می‌شود، صرف نادیده انگاشتن چیزها و عادت به نام. تمرین دیدن امری است همواره ناتمام و با بی‌توجهی همراه، نزد آنان که بر اندک بودن هر نوع بضاعتی اکتفا وند و به سیچ بودن هر دید کوی معترف»؛ این یکی از متونی است که در نمایشگاه عکس این هفته گالری آپادانا می‌خوانید. دومان ملکی ۲۴ قطعه عکس‌هایش را که هر کدام همراه با یک متن روی دیوار‌ها رفته‌اند، در نمایشگاهش نمایش گذاشته است. ۲۴ قطعه از عکس‌ها و متن‌ها همه روی دو دیوار گالری نصب شده‌اند و یک عکس در تاریکی اتاق سوم قرار دارد. هیچ موجود جانداری در عکس‌ها دیده نمی‌شود، ولی حضور دارد در تک تک اشیایی که رنگی از این حضور را در خود دارد و روایتی از حضور، عدم و حتی کیفیت حضور را ارائه می‌دهند. با این هنرمند ساکن ارومیه در حاشیه نمایشگاهش گفت و گویی انجام دادام که در ادامه می‌خوانید. نمایشگاه عکس «ساییده بر پوست» امروز ساعت ۲۰ به پایان می‌رسد.

**فعالیت‌های مختلفی در روزه‌مان دیدم که بیشتر معطوف به شعر، ترجمه، مصاحبه و مقاله‌هایی است که در نشریات مختلف چاپ کرده‌اید، اما ارد پای عکس کمتر بود؛ خود تان چه طور فعالیت‌های اخیر تان را توصیف می‌کنید؟**

راستش چیز خاصی نیست، چند مقاله در مجلات و نشریات است. ۴ جلد کتاب است که به شکل پی‌دی‌اف منتشر کرده‌ام. چون در این وضعیت فکر می‌کنم اگر به ناشر ندهیم بهتر است؛ که شامل ۳ دفتر شعر است با اضافه یک مجموعه مقاله که قبلاً تقریباً همه‌شان در مجله گلستانه منتشر شده. شامل یادداشت‌هایی بر چند شاعر اروپایی و امریکایی به اضافه نمونه‌هایی از شعرهایشان که در یک دوره ۱۲۰۱۰ ساله ترجمه‌شان کردم. این یک قسمت از کار است و یک قسمت هم برمی‌گردد به نوشتن شعر و مقاله و عکاسی هم چیزی است که حدود ۲ سال است مشغولش هستم.

**یعنی عکاسی بیشتر برایتان جنبه سرگرمی داشته...**
من یک دوره‌ای از زندگی‌ام سال‌ها در باره عکاسی فکر کردم. مقاله هم نوشتم و با مجلاتی مانند حرفه هنرمند در مورد عکس همکاری داشتم. دوستانی هم بودند که گاهی مجموعه عکس‌هایشان را برام می‌فرستادند تا نقد کنم. اما دو سالی هست که خودم شروع به عکاسی کردم. و فعالیتش این بود که در این دوره از زندگی‌ام خیلی احساس بی‌قراری می‌کردم؛ چون خیلی هم فعالیت اجتماعی نداشتم و بیشتر در خانه بودم. کل این عکس‌ها هم همه از فضای داخلی گرفته شده‌اند. احساس کردم نیاز به ابزار دیگری به جز نوشتن دارم که این بی‌قراری‌ها را جبران کند و به شکلی تمرین دیدن باشد. نمی‌دانم می‌شود گفت جنبه سرگرمی داشته یا نه. ولی بله، در قیاس با نوشتن برام حالت مکمل داشته. من تردیدی ندارم که به نوشتن ادامه می‌دهم، اما در مورد عکاسی نمی‌دانم چه طور پیش می‌رود.

**تحصیلاتان در چه زمینه‌ای بوده؟**

من تحصیلات دانشگاهی ندارم.

**هر عکس به طور خاص برایتان مهم بوده یا بیشتر به روایت کلی و مجموعه عکس توجه داشتید؟ یعنی به نظرم برخی از عکس‌ها صرفاً مکمل روایتی هستند که مد نظر داشتید و به همین دلیل با اینکه از سطح**

کودک و نوجوان ما وجود داشته و دارد. اگر چه در سال‌های اخیر وضعیت بهتر شده است و نویسندگان به این رسیده‌اند که آن چه باعث ماندگاری اثر آنها می‌شود شخصیت پردازی موفق آنهاست. هر شخصیتی برای آن که بتواند در اثری ماندگار شود باید از لایه‌های عمیق درون نویسنده به سطح خودآگاهی بیاید و تازه آن جا باید بتواند آن چه را در ذهن نویسنده نقش بسته، در ذهن مخاطب منقوش کند. اگر می‌خواهیم به ماندگاری و جاودانگی ادبیات‌مان فکر کنیم باید به شخصیت پردازی‌های بیشتری دهیم.

یک باز یگر تئاتر، سینما و تلویزیون:

## اهالی سینما و تئاتر در خانه پیشکسوت‌ها را نمی‌زنند!

**ملکه رنجبر / مهر**: قدیم هر کسی را در تئاتر راه نمی‌دادند. تئاتری‌ها عاشق بودند. روزی مرحوم حمید مقبلی برام تعریف می‌کرد من یواشکی وارد سالن تئاتر می‌شدم. کنترل‌چی در سالن مرا می‌گرفت و بیرون می‌انداخت و من دوباره برای سانس بعد پنهانی وارد می‌شدم. از او می‌پرسیدم که چرا چنین کاری می‌کرده است و می‌گفت چون عاشق تئاتر بوده و آخرش هم وارد تئاتر شد. پسرم به من می‌گوید که مادر اینقدر گله نکن، اما باید گله کرد.

این ایده تکرار شده فرم متفاوت ارائه دهی، این موفقیت است و من تلاشم این بوده و امیدوارم که توانست باشم فرم متفاوتی ارائه کنم. کمی در مورد متونی که برای هر عکس نوشته‌اید صحبت کنیم. من تصور این بود که ابتدا مجموعه عکس‌ها آماده شده‌اند و بعد برای هر کدام متنی به عنوان مکمل نوشته شده... البته من متن‌ها را با نگاه به عکس‌ها انتخاب نکردم. ولی به هر حال چون متن‌ها و عکس‌ها متعلق به یک نفر هستند فضای مشترکی دارند. الان استیتمنت نویسی برای عکس مد شده و من هم کار اصلی‌ام نوشتن است. از طرفی در فضاهای مجازی هم نوشتن قطعات کوتاه خیلی مد شده، سنت قطعه نویسی (aphorism) در ادبیات، فلسفه خیلی به کار رفته و آثار درخشانی در این حیطه خلق شده. مثلاً نیچه در فلسفه اغلب آثارش به شکل قطعه نویسی هستند. یا نویسنده‌های معاصرتر در قرن بیستم مثل رولان بارت. خیلی مهم است. این قطعه نویسی در سال‌های اخیر در شبکه‌های اجتماعی هم خیلی طرفدار پیدا کرده. مد است و من هم خیلی دوستش دارم ولی فرار کردن از این هم سخت بود...

**چرا فرار؟! به نظر نمی‌آید فرار کرده باشید...**

نه. منظورم فرار کردن از یک وجه تکراری این قضیه است. این که همین فرم را چه طور اجرا کنید که تکراری به نظر نرسد. این قدم گذاشتن روی لبه تیغ است.

**ببینید، من تصورم در مورد مجموعه این بود که متن‌ها باعث شدند عکس‌ها را کمتر ببینیم به این دلیل که ما تعداد زیادی عکس داریم و در کنار هر کدامشان متن‌هایی داریم که گاهی به دوسه، سه پاراگراف می‌رسند.**

**حس می‌کنم متون باعث شدند از روی عکس‌ها سریع‌تر بگذریم. از طرف دیگر ما یک روایت تصویری داریم که به نظر می‌رسد یک روایت کامل است؛ یعنی در اولین اثر روایت شروع می‌شود و در تابلوی آخر نقطه پایان گذاشته شده. ولی در بخش‌هایی از این جاهایی دوگانگی‌هایی در روایت کلی به نظر می‌رسد. حتی به نظر می‌رسد، یک روایت نیست. دو روایت است که به هم ریخته و با هم ترکیب شده‌اند. مثلاً یک جایی حتی می‌کنی عکاس از حضوری که نیست صحبت می‌کنی با حسرتی. کی جایی حس می‌کنی از حضوری که هست و کسان از بودنش راضی به نظر می‌رسد، صحبت می‌شود. داستان چیست؟**

بله دقیقاً این طوری است. چیدمان این‌ها برام خیلی سخت بود. چون ذهنیت من در مورد این‌ها تک عکس است فقط یک انسجام حسی برایشان قائل هستم. از نظر من نمی‌شود اسمشان را مجموعه گذاشت. الان هم در فضاهای عکاسی مخصوصاً در ایران مد است که می‌گویند مجموعه عکس یک کار حرفه‌ای تر است؛ سعی کن عکس‌هایت را مجموعه‌ای کار کنی و حتما هم استیتمنت بنویسی! می‌خواستم متن‌ها مکمل باشند و اگر مخاطبی نخواست می‌تواند از چیزی متن‌ها بگذرد. من مخاطبان نظرات ضد و نقیض شنیدم. بعضی‌ها می‌گفتند متن‌ها مخلدند. حتی شیوه‌های خویش مختلف داشتند. یک نفر حرف زالی زد. گفت من مفهیمد بهتر است اول یک دور عکس‌ها را نگاه کنی بعد برگردی و متن‌ها را بخوانم. راه‌های زیادی برای خوانش هست.

**من البته نمی‌گویم متون مخلدند. به نظرم ترمز هستند. بعضی اوقات به خوانش اثر کمک کرده‌اند و موقعی که عکس به تنهایی نتوانسته حرفش را بزند، متن کمک کرده. یعنی به طریقی در پیشبرد روایت کلی موثر بوده‌اند...**

ببینید، اگر عکسی در نمایشگاه باشد که به عنوان تک عکس مورد قبول نباشد، عکس موقفی نبوده یعنی من خودم به صورت انفرادی به عکس‌ها نگاه می‌کنم، ولی چیدمانش از این جهت دشوار بود که به هر حال مجبورید ریتمی را در چیدمان رعایت کنید. **یعنی قرار دادن عکس‌هایی که از نظر هنری شاید یک پله پایین‌تر از بقیه عکس‌هایتان بودند، به خاطر حفظ ریتم بوده؟**

نه. تمام عکس‌هایی که در این نمایشگاه هستند، از نظر خود من عکس‌های بدی نیستند. اگر احساس کردم عکسی بد است، به هیچ عنوان حاضر نبودم باشد، این‌ها همه عکس‌هایی هستند که حداقل در این برهه مورد تایید خودم هستند. بله من خودم عکس‌ها را به طور تکی نگاه می‌کنم ولی در چیدمان به هر حال ریتمی را رعایت کرده‌ام از همان اول که با تصویر یک سنجاق مواجهیم و کنارش نوشته شده: «مان عشقی بنویسم با نام مستعار...» این به شکلی آغاز روایت است. «چگو بنویس تا نام‌ها جهی». یعنی اگر خوشتی می‌آید ادامه بده و اگر هم خوشتی نمی‌آید ننویس و نمایشگاه را ترک کن. این به مخاطب و انگار شده است.

**پس یعنی معتقدید عکس‌های شما غریب‌تر از آن هستند که مخاطبان بتوانند اتهام شاعرانگی به آنها بزنند؟!**

من اصلاً در مقامی نیستم که چنین ادعایی کنم... ببینید خود این قسار گرفتن متن در کنار عکس، خطر کردن نبود؛ چون در سال‌های اخیر خیلی مد شده. حتی کتاب‌هایی به این شیوه منتشر شده‌اند. بازار می‌پسندد و مخاطب هم می‌پسندد. یعنی ما اینجا با یک ایده‌ای طرف هستیم که آن قدر دستمالی شده که به محتوای مبتدل تبدیل شده. منظورم از مبتدل هم تکراری و دستمالی شده است. پس نفس این قضیه خطر کردن است. اگر بتوانی با وام گرفتن

**مخصوصاً با متن‌هایی که در کنار عکس‌ها آمده، احتمالاً خیلی از مخاطبان یا باید بگذرند یا زمان زیادی صرف کنند.**

البته در ابتدا ۳۱ قطعه بودند. ببینید، وقتی دارید در مورد نحوه دیدن هر حرف می‌زنید و روی یک سری از اشیا متمرکز می‌شوید. ممکن است با یک سری مخاطبانی رو به رو شوید که به یک عکس نگاه می‌کنند و ارتباطی برقرار نمی‌کنند یا به نظرشان تکراری می‌آید. یعنی این آشنایی زدی که مد نظر من نبوده برای آنها جواب نمی‌دهد، ولی خب از طرف دیگر مخاطبانی هم هستند که در دست در طرف مقابل قرار می‌گیرند. به هر حال این دنیایی است که هم عمقش متعلق به من است و هم وجوه سطحی و مبتذل و مخاطبانی می‌توانند نظرات مختلفی داشته باشند و می‌توانند از روی بعضی‌ها، از متون بگذرند.

**نمایشگاه شما از یک مجموعه عکس و یک مجموعه متن تشکیل شده. کمی در مورد روایت کلی این مجموعه صحبت کنیم. نمایشگاهتان را برای کسانی که ندیده‌اند چه طور توصیف می‌کنید؟**

معمولاً برای من این طوری است که وقتی از چیزی فرار می‌کنم، بیشتر به آن نزدیک می‌شوم. من همیشه از این که بر حسب شاعرانگی به کارهایم بزنند، فرار می‌کردم. حتی اگر اثری ببینم که روه شاعرانگی دارد، برام واقعه ایجاد می‌کند. در این نمایشگاه این بر حسب را شنیدم. می‌گویند فضایش شاعرانه است و...

**این شاعرانگی را که برایتان دافعه دارد، چه طور تعریف می‌کنید؟**

تعریف من از شاعرانگی این است که ما با رسانه‌ای طرف هستیم به اسم شعر که تعریف مشخصی ندارد و در هر دوره باز تعریف می‌شود و مستقیم با زبان سر و کار دارد. این شعر در تعاریف گذشته شاید در کنار موسیقی به عنوان شاه هنر‌ها شناخته می‌شد و اثری را که به موفقیت و قله می‌رسید شاعرانه توصیف می‌کردند. برای همین، از نظر من شاعرانگی مواجهه با چیزهای کلیشه شده و مشخص است؛ استفاده از ترکیبات و توصیف‌ها و استعاره‌هایی که تکرار شده‌اند. ببینید الان ما کسانی را داریم که می‌خواهند شبیه حافظ و سعدی و شاعران صاحب نام قدیم بنویسند. حتی از همان ترکیبات و توصیف‌ها استفاده می‌کنند. اینجا ما دیگر با شعر طرف نیستیم با شاعرانگی طرف هستیم؛ یعنی بازسازی ترکیباتی که هزار بار به کار رفته‌اند.

**حسب این را می‌توانیم شبه‌شاعرانه بگذاریم...**

من این را شاعرانگی فریبنده می‌دانم که با ذهنیت عادت زده مخاطب عام بازی می‌کند برای اینکه جذبش کند. شما اگر یک متن غریب بیافرینید معلوم است که تعداد مخاطبانی که ممکن است در آن دوره با آن ترحاب برقرار کنند، کمتر است...

**پس یعنی معتقدید عکس‌های شما غریب‌تر از آن هستند که مخاطبان بتوانند اتهام شاعرانگی به آنها بزنند؟!**

من اصلاً در مقامی نیستم که چنین ادعایی کنم... ببینید خود این قسار گرفتن متن در کنار عکس، خطر کردن نبود؛ چون در سال‌های اخیر خیلی مد شده. حتی کتاب‌هایی به این شیوه منتشر شده‌اند. بازار می‌پسندد و مخاطب هم می‌پسندد. یعنی ما اینجا با یک ایده‌ای طرف هستیم که آن قدر دستمالی شده که به محتوای مبتدل تبدیل شده. منظورم از مبتدل هم تکراری و دستمالی شده است. پس نفس این قضیه خطر کردن است. اگر بتوانی با وام گرفتن

**گفت و گو با یک خلبان عکاس در حاشیه نمایشگاه عکس نقش‌خانه حوزه هنری**

## طبیعت ایران، سوژه عکس‌های خلبان هواپیمای فوق سبک شد

### ایران در چشم آسمان

انسان امروز انجام می‌دهد، اما به هر حال خطر و ریسک همیشه در شرایط خاص عکاسی او وجود داشته. برای مثال یک بار که مشغول عکاسی بوده متوجه می‌شود موتور هواپیمایش آتش گرفته است. یکی از عکس‌های نمایشگاه «چشم آسمان» عکس قایقی در آب است که خلاف عکس‌های دیگر، توضیحی برایش در نظر گرفته نشده و از مخاطبان نمایشگاه خواسته شده توضیحی بنویسند. نمایشگاه عکس‌های هوایی یونس کلاهدوز، که از ۱۱ دی ماه آغاز شده، امروز به پایان می‌رسد. برای دیدن این نمایشگاه می‌توانید از ساعت ۱۶ تا ۲۰ به گالری نقش‌خانه حوزه هنری، واقع در آمادگاه، روه روی هتل عباسی مراجعه کنید.

به صورت رنگی ارائه شده‌اند، گفت: «عکاسی هوایی در ایران خیلی کم اتفاق افتاده و خب در این عکس‌ها هم من تأکیدم بر فرم و بافت بوده است. به طور کلی نگاهی از آسمان به طبیعت ایران و ثبت لحظه‌ها هستند».

برادر شهید سرلشکر خلبان یوسف کلاهدوز، با تأکید بر اینکه «چشم آسمان» یک نمایشگاه عکس و متن است، گفت: «برای عکس‌ها توضیحاتی نوشته‌ام، اما به محل گرفتن عکس‌هایشان توجه نکردم؛ چون می‌خواستم به ایران به عنوان یک کل توجه کنیم. همه عکس‌ها معرف ایران هستند»

به گفته یونس کلاهدوز، پرواز یکی از امن‌ترین کارهایی است که

**صفحه‌ها**  
روزنامه خبری، فرهنگی  
اجتماعی-صبح‌ایران

**چهارشنبه ۱۷ دی ۱۳۹۳**

**شماره ۲۳۷۵ | ۱۲ صفحه**

**فرهنگ و هنر**

**روز شمار بزرگ‌ترین رویداد سینمایی ایران**

**۲۵ روز مانده به شروع جشنواره**

**«چهارشنبه ۱۹ آبان»**

**اثری مهم حداقل بر روی کاغذ**



**مجتبی اردشیری**: نخستین ساخته بلند سینمایی «وحید جلیلودن» با توجه به شنیده‌ها و داده‌هایی که به ما می‌دهد، فیلم قابل توجهی باید باشد که می‌تواند در کنار دیگر آثار بخش «نگاه نو»، کانون توجهات را به سمت خود جلب کند.

باز بگران: نیکی کریمی، امیرآقای، شاهرخ فروتیان، برزاور جمند، آفرین عبیسی، سعید داخ، کتانه افشاری نژاد، میلاد یزدانی، سحر احمدپور، حشمت آرמידو و وحید جلیلودن.

خلاصه داستان: یک آگهی غیرمعتاد در بخش نیازمندی‌های روزنامه همشهری، جمعیت کثیری را در روز مشخصی به خیابان می‌کشد.

دخالت پلیس غائله را به ظاهر پایان می‌دهد اما...

«چهارشنبه ۱۹ آبان» یک فیلم اپیزودیک است که نمونه‌های خویش در سینمای ما چندان هم زیاد نیست و نمونه‌های خلاقانه‌اش که به تعداد انگشتان یک دست هم نمی‌رسد. آنچه از شنیده‌ها برمی‌آید آنکه این فیلم تلاش بسیاری به خرج داده تا بتواند جزو همین تعداد معدود آثار خلاقه اپیزودیک سینمای ایران باشد که البته این کار برای یک فیلم اولی، هم بسیار سخت است و هم می‌تواند موجبات ارتقا و نزول یکباره اعتبار وی در صنعت سینمای ایران را به همراه داشته باشد.

این فیلم به سه اتفاق رخ داده مربوط به خاتم‌ها در روز ۱۹ آبان می‌پردازد که در سه اپیزود روایت می‌شود و هر یک از این وقایع با یکدیگر ارتباطی مفهومی و بصری پیدا می‌کنند که باید دید اهتمام فیلم در شکل تفاوت، تنها منوط به همین ارتباط شده یا در شکلی جدیدتر، گام را فراتر نهاده و روایتی جدید در سنمای اپیزودی ایران را به تصویر می‌کشد. در این فیلم، دو اتفاق جالب دیگر نیز رخ داده است: نخست آن که «وحید جلیلودن»، دیولور باسابقه و پیشکسوت سینما، یکی از نقش‌های مهم این فیلم را ایفا کرده‌است و دوم هم آنکه، «محمدحسین لطیفی» که سال‌هاست در جشنواره فیلمی ندارد، تهیه‌کننده این فیلم است. همین دو مورد نیز کافی است که ما بخواهیم به‌اثر اثر فیلم اولی به چشم دیگری نگاه کنیم و صدالبته انتظارمان نیز از این فیلم به مراتب بالاتر رود. بر روی کاغذ که همه چیز به نفع فیلم است، تنها می‌ماند ذوق و ابتکار شخصی کارگردان تا بتوانیم با قطعیت اعلام کنیم وی تا چه اندازه توانسته از این همه پتانسیل موجود در عوامل خود نهایت استفاده را به عمل آورد.

## خبر

**در جشنواره ملی موسیقی استاد شهنش:**

### موسیقی سنتی باچاشنی خلاقیت

سرپرست گروه دلشدگان که اجرایشان در جشنواره ملی موسیقی استاد شهنش، با استقبال زیاد مواجه شد، گفت: ما با توجه عمده بر شعر در تلاش برای نوآوری و خلاقیت در موسیقی سنتی هستیم

و این موضوع را در تنظیم هایمان هم دنبال می‌کنیم.

به گزارش ایمنّا، دوشنبه شب فرهنگسرای خورشید اصفهان شاهد یکی از بهترین اجراهای نخستین جشنواره ملی موسیقی استاد شهنش بود و گروه «دلشدگان» مشهد باعث شد تا نوازش شعر و موسیقی جان‌ها را بنوازد و تنور جشنواره را گرم‌تر کند.

وقتی بدون ملاحظیات دآوری و قضاوت اسایتیدی چون استاد شهپزایان، ظریف و شاهریدی به احترام این اجرای توانمند ایستادند و جانانه این گروه را تشویق کردند باید بدون روتوش پیام فرسایی کرد تا شاید واژه‌هایی از جنس موسیقی و هارمونی پیدا کرد تا بار دیگر اعتراضی باشد در وصف دستگاه‌های موسیقی ایرانی علی‌الخصوص دستگاه اسرار امیز ایران زمین دستگاه «همایون» و متعلقات این دستگاه یعنی «آواز اصفهان»، دستگاهی که به دلیل گام بالا رونده و پایین رونده‌اش منحصر به فردترین دستگاه موسیقی ایرانی است و انصافاً خلاقیت و تنظیم این گروه بار دیگر قابلیت‌های این دستگاه را به اثبات رساند.

در این اجرا اشعاری از حافظ، فریدون مشیری، حمید مصدق و قیصر امین پور استفاده شد تا با دقتی که در انتخاب اشعار شده بود، دستگاه «عشاق» تیر آخر از شلیک و نوای اسرار آمیز و جادویی موسیقی جان‌ها را مست کند. رامین نیلانی به چند خطی و هارمونیک کردن موسیقی در تنظیم قطعات حجازی، تنبک توسط پیام فرهاد، ذف و کوزه در تلاش برای نوآوری و خلاقیت در موسیقی سنتی هستیم و این موضوع را در تنظیم هایمان هم دنبال می‌کنیم.

شایان ذکر است: در این گروه عود توسط امیر فرهنگ اسکندری، تار توسط کیوان نعمت الهی، کمانچه توسط امیر حسین اسکندری، بم تار توسط امیر محسن حجازی، تنبک توسط پیام فرهاد، ذف و کوزه توسط امیر تاجبخش نواخته شد و نوازندگی مستنور و سرپرستی گروه را رامین میلانی بر عهده داشت. بیشتر قطعات هم توسط امیر محسن حجازی تنظیم شده بود. همچنین خوانندگی این گروه را روزبه عراقی مقدم بر عهده داشت.

